

# نمونه‌های نخستین آثار تاریخی و عرفانی عصر بهمنی

فیروزه پاپن-متین\*

پژوهشگر مستقل؛ متخصص ادبیات فارسی، ادبیات هندوفارسی و مطالعات اسلامی

حاکمان مسلمان هند عهد سلطنت از فارسی به منزله زبان رسمی دربار و زبان فرهنگ استفاده می‌کردند و پادشاهان سلسله بهمنی (۱۳۴۷-۱۵۳۷م)، یعنی بنیادگذاران اولین سلسله پادشاهان مسلمان در دکن هند (ناحیه جنوب هند)، خود را فرزندان بهمن، پادشاه افسانه‌ای ایران، می‌نامیدند. ایشان زبان فارسی را که گواه اجداد و میراث سلطنتی‌شان محسوب می‌شد، قلمرو فرهنگی خویش به شمار آورده و از دانش فارسی حمایت می‌کردند. آنان به صورت متداول معلمان، شاعران، مورخان، دانشمندان، مباشران و رهبران مذهبی ایرانی را به دربار خویش فرامی‌خواندند و از مهاجران ایرانی که به مملکتشان وارد می‌شدند استقبال می‌کردند. در این مقاله به بررسی دو نمونه مهم از آثار فرهنگی و فکری زبان فارسی پرداخته شده است که به دوره بهمنی مربوط می‌شوند. نمونه اول نخستین روایات تاریخی بازمانده‌ای است که سلسله بهمنی را مد نظر قرار داده‌اند و نمونه دوم، تفسیری عرفانی است که یکی از دانشمندان صوفی و بلندآوازه

\*این جستار ترجمه کاوه بلوری از مقاله منتشرشده «Early Instances of Persian Historical and Mystical Scholarship of the Bahmanid Era» و حید طلوعی به چاپ می‌رسد. تغییرات تاریخی و فنی فیروزه پاپن-متین و ویرایش

Firoozeh Papan-Matin, "Early Instances of Persian Historical and Mystical Scholarship of the Bahmanid Era," *Iran Namag*, Volume 1, Number 3 (Fall 2016), 120-140.

فیروزه پاپن-متین (دانش‌آموخته دکتری زبان‌ها و فرهنگ‌های خاور نزدیک در دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۰۳) پژوهشگر مستقل و متخصص ادبیات فارسی، ادبیات هندوفارسی و مطالعات اسلامی است. ایشان در زمانی که در هند به سر می‌بردند، ویراستاری این شماره ایران نامگ را بر عهده داشتند. حوزه پژوهشی ایشان مشتمل بر ادبیات صوفیه در سده‌های میانه و اجتماع مسلمانان چشتیه در شبه‌قاره است. در کنار مقالات متعدد، عاشقانه‌های احمد شاملو، کشف الاسرار: زندگی‌نامه خودنوشت روزبهان بقلی و فراسوی مرگ: زندگی و تعالیم عرفانی عین‌القضات همدانی از ایشان منتشر شده است.

Firoozeh Papan-Matin <firoozehpapanmatin@twc.com>

اوایل عهد بهمنی در اختیار گذاشته است. این دو نمونه نشان‌دهنده تأثیر علوم فارسی بر فرهنگ تاریخ‌نگاری و آموزه‌های عرفانی این دوران است. در این مقاله استدلال می‌شود که زبان فارسی علاوه بر اینکه ابزاری برای پرداختن به ژانرهای فارسی تاریخی، ادبی و عرفانی تثبیت شده بود، به تبار نویسندگان و پادشاهانی هم گواهی می‌داد که اصل و نسبشان به ایران‌زمین و پدران و استادان مسلمان آنان در ایران برمی‌گشت.

قدیمی‌ترین روایات تاریخی موجود از سلسله بهمنی به همت سه تن از نویسندگان ایرانی تبار که در خدمت حاکمان دکنی بعد از دوره بهمنی بودند به رشته تحریر درآمد. این آثار عبارت‌اند از تاریخ برهان مآثر، تذکره الملوک و تاریخ فرشته. نویسندگان این آثار، یعنی سیدعلی بن عزیزالله طباطبا، رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی (۱۵۴۰-۱۶۲۸م) و محمدقاسم هندوشاه استرآبادی (۱۵۷۰-۱۶۲۰م)، در زمان خود تاریخ‌نویس دربار بودند و هر سه نفر آنها از طرف فرمانروای دوره خود مأمور شده بودند تاریخ محلی پادشاهان مسلمان دکن را ثبت کنند. طباطبا تاریخ برهان مآثر را بین سال‌های ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۶م، یعنی زمانی که در دربار برهان نظام‌شاه دوم (ح. ۱۵۹۱-۱۵۹۵م) خدمت می‌کرد، به نگارش درآورد و نام برهان‌شاه را در عنوان کتاب ذکر کرده است. اما دو شرح تاریخی دیگر، یعنی روایت تاریخی رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی، تذکره الملوک، که بین سال‌های ۱۶۰۹ تا ۱۶۱۲م تألیف شد و همچنین تاریخ فرشته که بین سال‌های ۱۶۰۶ تا ۱۶۱۱م به نگارش درآمد، به سفارش ابراهیم عادل‌شاه دوم (ح. ۱۵۸۰-۱۶۲۷م) به رشته تحریر درآمدند. ابراهیم عادل‌شاه دوم پادشاه ملک بیجاپور، در مجاورت قلمرو برهان‌شاه، بود و رقیب او به حساب می‌آمد. در ادامه بحث خواهیم دید که این متون تاریخی، همچون دیگر آثار این عهد، از مدل تاریخ‌نگاری خلاق تأثیر پذیرفته‌اند که تاریخ‌نویسان ایران‌زمین در دوره تیموریان و بعد از آن ابداع کردند. در این ژانر، پیوند تاریخ با ادبیات بیشتر و استفاده از آرایه‌های ادبی رایج بود و علاوه بر این، به شعر و مخصوصاً به شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، حماسه‌سرایی برجسته ایرانی، توجه ویژه‌ای می‌شد. تاریخ‌نگاران بحث ما با زبان فارسی و ادبیات حماسی آن آشنایی داشتند و همچنین، سنت شعر حماسی هند را می‌شناختند و با آثار معیار هندو، یعنی رامایانا و مهابهاراته آشنا بودند. علاوه بر این، آنها به سبکی تمایل داشتند که تاریخ‌نویسان دوره تیموریان برای روایت تاریخ حاکمان جهانگشا به کار می‌بردند و آن را مناسب تاریخ‌نگاری پادشاهان قدرتمند دکن می‌دیدند.

سیدعلی بن عزیزالله طباطبا، نویسنده تاریخ برهان مآثر، می‌گوید کمی پیش از آغاز نبرد نالدورگ در اواخر سال ۱۵۸۲م، از عراق به دکن رفته و به خدمت پادشاهان قطب‌شاهی

درآمده است.<sup>۱</sup> طباطبا در شرح مختصری که از زندگی خود به دست می‌دهد، دقیقاً مشخص نمی‌کند چه زمانی وارد دکن شده است، اما ظاهراً دوره حضور او در دکن با سال‌های پایانی حکومت ابراهیم قطب‌شاه (ح. ۱۵۵۰-۱۵۸۰م) مصادف بوده است. این نکته را می‌شود از خلال توضیحاتی که درباره دوره حضورش در خدمت قطب‌شاهیان عرضه می‌کند، و به‌ویژه از توضیحاتش درباره محمدقلی قطب‌شاه (ح. ۱۵۸۰-۱۶۱۱م)، استنباط کرد.<sup>۲</sup> طباطبا که به چشم خود شاهد نبرد نالدورگ (نبرد عادل‌شاهیان در برابر جبهه متحد نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان) بوده، می‌گوید او این واقعه را از بالای تپه‌ای در کنار ارباب و حامی‌اش، محمدقلی قطب‌شاه، تماشا می‌کرده. به همین سبب است که او به خود افتخار می‌کرد که توانسته بود به محض ورود به سرزمین هند از مصاحبت پادشاهان برخوردار شود و تحریر تاریخ آنها را به عهده بگیرد. زمان نگارش تاریخ برهان متأثر به دوره‌ای برمی‌گردد که طباطبا به دربار نظام‌شاهیان نقل مکان کرد، که در مجاورت دربار قطب‌شاهیان بود، و به خدمت برهان نظام‌شاه دوم درآمد که سفارش این کتاب تاریخی را به او داد.<sup>۳</sup> نامی که او برای این کتاب انتخاب کرد، یعنی تاریخ برهان متأثر، نشان قدردانی و سپاس‌گزاری طباطبا از برهان نظام‌شاه دوم بود. ارزش عددی نام برهان نظام‌شاه بر اساس حروف ابجد معادل سال ۱۰۰۰ق (۱۵۹۲م) است، یعنی همان زمانی که قطب‌شاهیان شهر حیدرآباد را بنا نهادند و آن را تا حدی همچون شهر اصفهان، پایتخت پادشاهان ایران، طراحی کردند.<sup>۴</sup> طباطبا نیز سال ۱۵۹۲م را زمان آغاز نگارش کتاب تاریخی‌اش اعلام کرده است. او تاریخ برهان متأثر را به سه دوره زمانی تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از ۱. بهمنی‌های گلبرگه، ۲. بهمنی‌های بیدر، و ۳. پادشاهان احمدنگر. طباطبا نگارش این کتاب تاریخی را تا پیش از آغاز سال ۱۵۹۶م به اتمام رساند،<sup>۵</sup> اما پسر طباطبا، ابوطالب، معتقد بود که نسخه نهایی این اثر همان نسخه تجدیدنظرشده‌ای است که او (ابوطالب) در سال ۱۶۲۸م به‌روزرسانی و تکمیل کرده است.<sup>۶</sup> قابل توجه است که عملکرد ابوطالب در خصوص کتاب تاریخی پدرش مشابه نحوه کاری است که تاریخ‌نگاران برجسته عهد تیموریان و دوره بعد از آن صورت

<sup>۱</sup>Richard Eaton, "Historical Introduction to Firuzabad, Palace City of the Deccan," in *Essays on Islam and Indian History* (New Delhi: Oxford University Press, 2002), 176.

<sup>۲</sup>برهان متأثر، ۶۳۲. ابوطالب در پایان این نسخه، تاریخ اتمام نگارش اثر را پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۰۳۸ق ثبت کرده است.

<sup>۳</sup>سعید علی طباطبا، تاریخ برهان متأثر (دهلی: مطبع جامعه دهلی، ۱۹۳۶)، ۵۳۴-۵۳۵.

<sup>۴</sup>طباطبا، تاریخ برهان متأثر، ۵۳۴-۵۳۵.

<sup>۵</sup>طباطبا، تاریخ برهان متأثر، ۱۰. نام برهان‌شاه در عنوان کتاب آمده و این به این معناست که برهان‌شاه خود برهان متأثر است.

<sup>۶</sup>معماری و طراحی شهری حیدرآباد از شهرهای متفاوتی تأثیر پذیرفته بود و اصفهان نیز در آن میانه یکی از آن شهرها بود.

می‌دادند: آنها بر حجم رویدادنامه‌هایی که نیاکان بلافضلشان می‌نوشتند می‌افزودند و این آثار را روزرسانی می‌کردند. برای مثال، ظفرنامه اثر نظام‌الدین علی شامی (م. ۱۴۱۱ یا ۱۴۱۲م)، که به زندگی تیمور و دوران حکومت او می‌پردازد، مبنای دو کتاب تاریخی مجزای دیگر بود که هر یک مطالبی به این کتاب افزودند. یکی از آنها شام‌الحسن نوشته تاج‌الدین سلمان اصفهانی بود و دیگری ذیل ظفرنامه شامی نوشته حافظ ابرو (م. ۱۴۳۰م). از دیگر نمونه‌های معروف می‌توان به خواندمیر (م. ۱۵۳۴ یا ۱۵۳۵م) اشاره کرد که کتاب روضه‌الصفاء فی سیره‌الانبياء والخلفاء، مجموعه‌ای هفت جلدی از حوادث تاریخ جهان را کامل کرد که پدربزرگش، می‌خواند (م. ۱۴۹۸م) مورخ مشهور دربار تیموریان در سمرقند، آن را تألیف کرده بود.

تذکره‌الملوک و گلشن ابراهیمی یا همان تاریخ نوری نامی که به تاریخ فرشته معروف است یک دهه بعد از تاریخ برهان متأثر به رشته تحریر درآمدند. این دو کتاب تاریخی تقریباً هم‌زمان با هم و در یک دربار سلطنتی نوشته شدند. رفیع‌الدین ابراهیم شیرازی نگارش تذکره‌الملوک را بین سال‌های ۱۶۰۹ تا ۱۶۱۲م به اتمام رساند و محمدقاسم هندوشاه استرآبادی، معروف به فرشته، تاریخ فرشته را بین سال‌های ۱۶۰۶ تا ۱۶۱۱م تألیف کرد. رفیع‌الدین در زمان کودکی از شیراز به هند نقل مکان کرد و در ۲۰ سالگی در دستگاه حکومت علی عادل‌شاه (ح. ۱۵۵۸-۱۵۸۰م) استخدام شد. رفیع‌الدین پس از علی عادل‌شاه به خدمت جانشین او، یعنی ابراهیم عادل‌شاه دوم، درآمد؛ پادشاهی که تذکره‌الملوک را به او تقدیم کرد. رفیع‌الدین در طول دوران خدمتش در دستگاه حکومت عادل‌شاهیان که حدوداً ۴۰ سال به طول انجامید، هم در سیمت والی بیجاپور انجام وظیفه کرد و هم در مقام سفیر عادل‌شاهیان در شهر احمدنگر، مرکز حکومت نظام شاهیان، که از ۱۵۹۶ تا ۱۵۹۷م، ۱۴ ماه در آنجا اقامت گزید.<sup>۷</sup> انتصاب رفیع‌الدین به مقام سفارت درست هم‌زمان بود با دوره‌ای که طباطبا با حمایت برهان نظام‌شاه دوم کار نگارش کتاب تاریخی‌اش را به اتمام رساند. رفیع‌الدین با تاریخ برهان متأثر آشنایی داشت و نویسنده آن را، که همچون خودش مهاجری ایرانی و بانفوذ و شیفته تاریخ بود، می‌شناخت. رفیع‌الدین در سال‌های بعد کتاب تذکره‌الملوک را به رشته تحریر درآورد که موضوع آن نیز همچون برهان متأثر تاریخ سلسله‌های مسلمان دکن بود، با این تفاوت که این کتاب به تاریخ حکام گورکانی و صفوی نیز می‌پرداخت. تذکره‌الملوک با بحث سلسله بهمنی آغاز می‌شود و با تیموریان و شاه عباس صفوی پایان می‌یابد. رفیع‌الدین

<sup>۷</sup> برگرفته از مقاله‌ای منتشرنشده از کارل ارنست که در سال ۲۰۱۳م در اختیار نویسنده این مقاله قرار داد.

روایت تاریخی خود را به ده فصل، و در بعضی نسخه‌های دستنویس به دوازده فصل، تقسیم و در هر فصل توجه ویژه‌ای به پادشاهان عادل‌شاهی کرد. بدین ترتیب، چشم‌انداز این اثر با چشم‌انداز تاریخ طباطبا که توجه آن بیشتر بر شاهان نظام‌شاهی و قطب‌شاهی متمرکز است، تفاوت دارد.

ابوالقاسم فرشته، دیگر مورخ از سه مورخ بحث فعلی، می‌گوید زمانی که حدوداً ۱۹ ساله بود، در زمره غریبان (مهاجران) و غریب‌زادگانی قرار داشت که از شهر احمدنگر رانده شدند. با وجود این، به طور قطع نمی‌توانیم بگوییم که آیا در هند به دنیا آمده بود یا در ایران. منظور فرشته از غریبان همان مهاجران خارجی معروف به آفاقی (مسافر) است که از اواسط قرن چهاردهم در دکن ساکن شدند؛ از همان زمان که محمدشاه بهمنی (ح. ۱۳۵۷-۱۳۵۸م) ایشان را از ایران و دیگر سرزمین‌های خارجی اطراف فراخواند تا در قلمرو او مقیم شوند. ایشان به مهاجرت خود به این منطقه ادامه دادند و در طول سال‌ها در دربار پادشاهان دوره خود به مقام‌های مهمی نائل شدند. فرشته، با این که در آثارش می‌توان شاهد حس وطن‌پرستی دکنی‌ها به دکن بود، در زمره کسانی قرار داشت که نجیب‌زادگان قدیمی دکن آنها را خارجی به حساب می‌آوردند و در اوقاتی که بحران‌های سیاسی و اجتماعی به تمایلات بیگانه‌ستیزی آنها دامن می‌زد، با این غریبان و غریب‌زادگان خصمانه برخورد می‌کردند. فرشته در دوران جوانی به خدمت نگهبانان سلطنتی مرتضی نظام‌شاه (ح. ۱۵۶۵-۱۵۸۸م) درآمد که دائماً با سلسله‌های رقیب مجاور در جنگ بود. در همین دوران بود که فرشته پرده از راز توطئه ترور شاه برداشت، اما شاه به هشدارهای او توجهی نکرد و طولی نکشید که به دست فرزند ۱۶ ساله خویش، میران حسین نظام‌شاه (ح. ۱۵۸۸-۱۵۸۹م)، به قتل رسید. بعد از مرگ مرتضی نظام‌شاه، اوضاع سیاسی به‌گونه‌ای شد که بار دیگر آتش دشمنی رایج با آفاقی‌ها برافروخته شد که نخبگان‌شان در زمان حکومت شاه فقید از اعضای بانفوذ سلسله‌مراتب حکومتی بودند. آفاقی‌ها را از شهر بیرون کردند، به طناب دار آویختند، آواره‌شان کردند و از احمدنگر به بیجاپور تبعید کردند. در نتیجه این مصیبت، فرشته نیز به بیجاپور آمد و در سال ۱۵۹۰م/اواخر ربیع‌الاول ۹۹۸ق، اندکی پس از ورودش به قلمرو عادل‌شاهیان، به خدمت ابراهیم عادل‌شاه دوم درآمد و تاریخ‌نویس و منشی دربار او شد. فرشته آن‌قدر صداقت و ذکاوت داشت که توانست مسئولیت مذاکرات دیپلماتیک حامی جدیدش را با رقیبان‌ش، یعنی پادشاهان نظام‌شاهی احمدنگر، بر عهده گیرد و از منافع او دفاع کند.

ابراهیم عادل‌شاه در حمایت از تاریخ‌نگاری فرشته به او فرمود که کتابی تألیف کند که با دیگر تاریخ‌های محلی هند و به‌خصوص با کتاب طبقات اکبری برابری کند که در همان دوران به همت خواجه نظام‌الدین احمد بن محمد مقیم الہروی (م. ۱۶۲۱م)، مورخ دربار پادشاه گورکانی جلال‌الدین محمد اکبر (ح. ۱۵۵۶-۱۶۰۵م)، به رشته تحریر درآمده بود. کتاب نظام‌الدین شرح جامعی از پادشاهان مسلمان هند به دست می‌داد و توجه ویژه‌ای به حامی نویسنده، یعنی اکبرشاه، داشت. طبقات اکبری در خصوص طبقه‌بندی حکومت‌های سه منطقه جغرافیایی سخن می‌گفت که عبارت بودند از حاکمان شمال، جنوب و دیگر حاکمان محلی قدرتمند هند. این کتاب نیز، همچون دیگر کتب تاریخی که درباره این موضوع نوشته شده‌اند، با ماجرای اشغال هند به دست غزنویان آغاز می‌شود و در ادامه، به حاکمان دهلی و بعد هم به حکومت‌های دکن می‌پردازد. بخشی که به دهلی اختصاص دارد، رویدادهای سالیانه هر ۳۸ سال حکومت اکبرشاه را در بر می‌گیرد و شرحی از جزئیات ویژگی‌های دربار او، امور حکومتی آن، فرهنگ و دانشمندان وابسته به آن عرضه می‌کند. بخشی که به حاکمان دکن می‌پردازد، از دوره تأسیس سلسله بهمنی آغاز می‌شود و تا عصر حاضر را در بر می‌گیرد. فصل آخر این کتاب به تاریخ محلی جونپور، مالوا، کشمیر، سند و مولتان اختصاص یافته است. فرشته از الگوی تاریخ‌نویسی نظام‌الدین پیروی کرده و در ابتدای کتابش به موضوع اشغال هند به دست غزنویان و تأسیس اولین حکومت‌های مسلمان پرداخته و سپس، در ادامه بحث مفصلی درباره حکومت‌های شمال و جنوب و دیگر قلمروهای محلی اصلی هند مطرح کرده است. فرشته کتابش را به دو بخش کلی تقسیم کرد و موضوع بحث را در قالب یک مقدمه، ۱۲ فصل و یک مؤخره بیان داشت. بخش کلی اول شامل سه فصل است و با ماجرای سقوط سلسله بهمنی پایان می‌یابد. بخش دوم، که نه فصل را شامل می‌شود، با عادل‌شاهیان آغاز می‌شود و در پایان شرحی از زندگینامه رهبران برجسته تصوف هند به دست می‌دهد. فرشته هنگام بحث درباره پادشاهان مسلمان شمال هند مسایلی چون عواقب حمله تیمور، تأسیس سلسله گورکانی و حکومت پادشاه وقت، اکبرشاه، را به میان می‌کشد. فصل سوم بحثی مشتمل بر جزئیاتی درباره سلسله بهمنی است و اهمیت این سلسله را بدان سبب که اولین سلسله مسلمان دکن است مورد توجه قرار می‌دهد. بخش اول تاریخ فرشته با سقوط شاه کلیم‌الله (ح. ۱۵۲۳-۱۵۲۶م)، آخرین فرمانروای سلسله بهمنی، پایان می‌یابد. بخش دوم کتاب با یوسف عادل‌شاه (ح. ۱۴۹۰-۱۵۱۰م)، بنیان‌گذار سلسله عادل‌شاهی، پادشاهی که فرشته در استخدام او این تاریخ را نوشت، آغاز می‌شود و در ادامه به تاریخ نظام‌شاهیان، قطب‌شاهیان، عمادشاهیان برار، بریدشاهیان بیدر و دیگر حکام محلی می‌پردازد.

فرشته نیز همچون رفیع‌الدین شیرازی و طباطبا شیفته ابوالقاسم فردوسی، حماسه‌سرای بزرگ زبان فارسی و مؤلف تاریخ منظوم پادشاهان افسانه‌ای ایران، بود؛ تاریخی که تأثیر عمیقی بر مورخان دوره تیموریان و دوره بعد از آن گذاشت و باعث شد این مورخان نیز بعدها بر مورخان مسلمان هند تأثیر بگذارند. نقش مورخان دوره تیموریان در ایجاد ژانر تاریخ‌نویسی خلاق موضوع بحث‌های بسیاری بوده است. در اینجا لازم به یادآوری است که یکی از مورخان مهم این ژانر، یعنی قیاس‌الدین بن همام‌الدین محمد، معروف به خواندمیر، در سال ۱۵۲۸م دربار تیموریان را در هرات به قصد هند ترک کرد و به خدمت ظهیرالدین بابر (ح. ۱۵۲۶-۱۵۳۰م)، بنیان‌گذار امپراتوری گورکانی، درآمد. خواندمیر و پدربزرگ مادریاش، محمدبن برهان‌الدین خواندشاه، معروف به میرخواند، جزو مورخان برجسته اوایل دوره بعد از تیموریان و در زمره مورخان معروفی بودند که به موضوع امپراتوری توجه کردند. خواندمیر آثاری چند به رشته تحریر درآورد و همچنین توانست کتاب هفت جلدی پدربزرگش، روضةالصفاء فی سیرهالانبياء والخلفاء را که به تاریخ جهان می‌پرداخت، کامل کند. با آنکه چند سال پس از اینکه خواندمیر به دربار بابر راه یافت، هم خودش و هم پادشاه از جهان رفتند، این نتیجه‌گیری منطقی است که خواندمیر قصد داشت تاریخ امپراتوری گورکانی را، همانند تاریخی که وی و پدربزرگش از امپراتوری تیموری روایت کرده بودند، به رشته تحریر درآورد. در خاتمه، می‌توان گفت که اگر در دوره‌های بعدی سلاطین دهلی، بهمنی و پادشاهان بعد از سلسله بهمنی در دکن سفارش تحریر کتابی تاریخی می‌دادند، هدف آنها نیز این بود که روایت‌هایی تاریخی از حاکمان مسلمان هند ثبت کنند که هم‌تراز روایات مربوط به پادشاهان همسایه آنها، یعنی تیموریان ایران، باشد. قدیمی‌ترین متون تاریخی بازمانده در دکن نشان می‌دهند که اصولاً نویسندگانی که به این مباحث می‌پرداختند از طرف پادشاهان دوره خود مأمور می‌شدند تا تاریخ دکن، گذشته آن، و تحولات کنونی‌اش را به رشته تحریر درآورده و جاه و جلال پادشاهان قدرتمند این قلمرو را ثبت کنند. این نویسندگان، مانند تاریخ‌نگاران فارسی‌گوی تیموری، از الگوی ادبی و سبکی شاهنامه فردوسی پیروی می‌کردند تا بتوانند سبکی از زبان فارسی را تقلید کنند که مناسب بیان احوال پادشاهان باشد؛ همان سبکی که هم‌زمان با تولد شاهکار فردوسی به وجود آمد، آن هم درست در زمانی که محمود غزنوی، از اولین پادشاهانی که در این کتاب‌های تاریخی به آنها اشاره شده است، به تسخیر هند و گسترش قلمرو اسلام مشغول بود. برهان مآثر، تذکرهالملوک، و تاریخ فرشته نه تنها قدیمی‌ترین منابع باقی‌مانده درباره دوره بهمنی‌اند، بلکه نمونه‌های مهمی از تاریخ‌نگاری به حساب می‌آیند که به قلم نویسندگان هند فارسی‌فعال در دکن

هند تألیف شده‌اند و به همین سبب است که آثاری ارزشمند به حساب می‌آیند. این کتاب‌های تاریخی منابع دست اول و نمونه‌ای هستند که تصویری روشن و جذاب از دنیای فکری و سلطنتی دکن دوره قرون وسطا در اختیار می‌گذارند.

در عین حال، این آثار تاریخی جایگاه ویژه‌ای به متصوفه و رهبران معنوی می‌دادند که قدرت و محبوبیتشان اغلب مایه حسرت پادشاهان بود. در ادامه بحث به یکی از این افراد و تأثیراتی که از فضای فکری ایران گرفته است می‌پردازیم. خواجه بنده‌نواز سیدمحمد حسینی ابوالفتح صدرالدین ولی اکبر صادق (۱۳۲۱-۱۴۲۲م)، معروف به گیسودراز، از عارفان معروف و جزو اولین رهبران معنوی فرقه چشتیه بود که در عهد پرقدرت‌ترین پادشاه بهمنی، فیروزشاه (ح. ۱۳۹۷-۱۴۲۲م)، از دهلی به دکن آمد، در پایتخت بهمنیان مستقر شد و رهبری مسلمانان آن ناحیه را به عهده گرفت. گیسودراز مظهر میراث بی‌همتای فرقه چشتیه بود. دانش ژرف او از ادبیات عرفانی فارسی و عقاید جهانی‌اش در خصوص ایمان درک بهتری از میراث مسلمانان هند به دست می‌دهد و شناخت بهتری از سنت‌های فکری باشکوهی در اختیار می‌گذارد که مشخصه دنیای هند فارسی دوران قرون وسطاست. در ادامه به پیشینه‌ای از دانشوری این عارف نامدار می‌پردازیم و درباره رابطه‌اش با ابوالمعالی عبدالله بن ابی‌بکر محمدبن علی بن حسن بن علی المیانجی معروف به عین‌القضات همدانی (۱۰۹۶ یا ۱۰۹۸-۱۱۳۱م)، عارف ایرانی قرن دوازدهم میلادی، بحث می‌کنیم که از پیروان احمد غزالی (م. ۱۱۲۶م) بود. گیسودراز شیفته عین‌القضات و عرفان شهودی و دانش عقلانی او و همچنین، مجذوب مباحثی بود که او درباره سماع مطرح کرده بود. از نظر پیروان فرقه چشتیه، سماع روشی مهم برای ارتباط با عالم معنوی بود. اولین رهبران فرقه چشتیه احترام خاصی برای عین‌القضات و احمد غزالی قائل بودند و این امر به سبب عقاید عرفانی و به‌خصوص آموزه‌های این دو عارف در خصوص سماع بود. آنها سماع را نوعی "آنامنسیس" یا یادآوری میثاق الهی در روز الست به حساب می‌آوردند و آن را نوعی تجربه تجلی خدا بر بشر می‌دانستند. گیسودراز آثار این عارفان ایرانی را مطالعه کرد و مباحث آنها را در آثار معیار فرقه خود گنجانده و به این ترتیب، میراثی فکری برای پیروان چشتیه به جا گذاشت. فعالیت‌های گیسودراز در این راه قابل توجه‌اند، زیرا او اولین محقق قرون وسطایی هند و همه سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران بود که توانست با تحلیل دقیق اندیشه عین‌القضات عرفان او را به طرز سنجیده‌ای مطرح کند. بدین ترتیب، توانست جایگاه ویژه‌ای را در آثار بنیادین چشتیه به عین‌القضات اختصاص دهد. شرحی که گیسودراز بر عین‌القضات نوشت، یعنی شرح تمهیدات، که به اسم شرح زبدة‌الحقائق نیز شناخته می‌شود، معروف‌ترین شرحی



است که در دوران قرون وسطا بر آثار این عارف و دانشمند ایرانی نوشته شده است. این کتاب تحقیق مفصل و جامعی است دربارهٔ عین‌القضات و علاوه بر این، گواهی است بر شناخت تحلیلی گیسودراز در پرداختن به نظرات این عارف ایرانی.

گیسودراز عارفی هندی بود که همچون دیگر پیروان اولیهٔ فرقهٔ چشتیه به واسطهٔ نیاکانش با ایران و آسیای مرکزی ارتباط پیدا می‌کرد. در واقع، فرقهٔ چشتیه در ابتدای توسعه‌اش از راه آسیای مرکزی در قرن دوازدهم میلادی به هند رسید. بنیادگذار این فرقه فردی به اسم خواجه ابواسحاق شامی (م. ۹۳۷م) بود که در قوهستان، منطقه‌ای واقع در جبال بین همدان و بغداد، در محضر خواجه ممشاد علی دینوری (م. ۹۱۱م) به فراگیری علوم عرفانی پرداخت. خواجه ابواسحاق بنا به درخواست استاد خود مبنی بر اینکه باید آموزه‌های این آیین را ترویج دهد، به شرق و به طرف خراسان نقل مکان کرد و در شهر چشت، که در افغانستان امروزی شهری است در نزدیکی هرات، ساکن شد.<sup>۸</sup> آموزه‌های او به همت خواجه معین‌الدین محمدحسن سجزی چشتی (۱۱۴۲-۱۲۳۶م)، معروف به غریب‌نواز، به هند برده شد. غریب‌نواز در سیستان به دنیا آمد و در اجمیر، شهری که موفق شد در بین اهالی‌اش برای خود پیروانی بیابد، از دنیا رفت. رهبران این فرقه از همان ابتدا کسب دانش را نوعی تمرین معنوی به حساب می‌آوردند. از استادان این فرقه انتظار می‌رفت که معنای باطنی (سر) مسایل علمی مطرح‌شده را بدانند. این سنت سلوک علمی در آثار شگرف گیسودراز به اوج خود رسید. رساله‌های او دربارهٔ قرآن، عرفان، کشفیات شهودی، سماع و ماهیت عالم غیب گواهی بر میراث به جا مانده از او هستند. تفسیرهایی که گیسودراز بر آثار دیگر دانشمندان مسلمان نوشته است درکی از مسایل گوناگونی به دست می‌دهد که در نظر او اهمیت خاصی دارند. او در تفسیرهایش به تحلیل مباحثی می‌پردازد که بعضی از نویسندگان شاخص عرفان اسلامی مطرح کرده‌اند.

گیسودراز سنی و از پیروان مکتب حنفی بود و نیاکانش از اهالی خراسان و به سید حسینی معروف بودند که به نوادگان پیامبر از نسل امام حسین، سمبل شهادت در مذهب تشیع، اطلاق می‌شود. نوادگان گیسودراز بعدها نیز از اسم حسینی برای نام خانوادگی خود استفاده کردند. محمدعلی سامانی، شاگرد گیسودراز و نویسندهٔ زندگینامهٔ او، می‌گوید لقب گیسودراز اولین بار زمانی استفاده شد که نصیرالدین محمود چراغ دهلی (م. ۱۳۵۶م) و یکی از شاگردانش، مولانا علاءالدین انصاری الندی، مشغول صحبت با یکدیگر بودند. شیخ (چراغ دهلی) از شاگردش (مولانا علاءالدین) خواسته بود

<sup>۸</sup>چشت شریف روستای کوچکی در باختر هرات در افغانستان است.

تا از بین دیگر شاگردان او کسی را انتخاب کند که راهنمای او شود. الندی هم خواهی بنده‌نواز را انتخاب کرده بود و خطاب به شیخ گفته بود که آن سید مو بلند را به عنوان همراه ارشد برمی‌گزیند. سپس، چراغ دهلی شاگرد جوانش (خواجہ بنده‌نواز) را با لقب گیسودراز فراخوانده بود و گفته بود: "گیسودراز، بیا و علاءالدین را همراهی کن و از آنچه به تو آموخته‌ام او را بهره‌مند ساز." <sup>۹</sup> سامانی شرح می‌دهد که موهای گیسودراز بلند بود و تا زانوهایش می‌رسید و در جلسات سماع به هنگام رقص و حرکت، موهایش به زمین می‌خورد. خواجہ گیسودراز در دهلی متولد شد و در سال ۱۳۲۵م و در زمان حکومت سلطان محمدبن تغلق (م. ۱۳۵۱م)، چهار ساله بود که خانواده‌اش به دولت‌آباد دکن نقل مکان کردند. مهاجرت به جنوب بخشی از اقدامات سیاسی این حاکم دهلی بود که در صدد بود پایتخت دوم خود را در دکن بنیان نهد. برنامه او این بود که قدرت‌ش را در ناحیه جنوب هند مستحکم و مستعمرهای مسلمان‌نشین در آن منطقه تأسیس کند تا بتواند با جمعیت غیرمسلمان منطقه برابری کند و قلمرو خود را نیز در منطقه گسترش دهد. بنابراین، خواستار این شد که شیخ‌های مسلمان فاضل به آن منطقه نقل مکان کنند. پدر گیسودراز، سید یوسف الحسینی معروف به راجو قتال (م. ۱۳۳۰م) جزو اولین نخبگان دهلوی بود که به همراه خانواده به دکن نقل مکان کردند. راجو قتال، یکی از شاگردان شیخ نظام‌الدین اولیا (م. ۱۳۲۵م)، صوفی معروفی بود که در زمان حیات و بعد از مرگش پیروان بسیاری داشت. یوسف در دوران کودکی گیسودراز از دنیا رفت و جزو اولین صوفیانی بود که در خلدآباد به خاک سپرده شد. <sup>۱۰</sup> در سال‌های بعد، خلدآباد به مرکز معنوی فرقه چشتیه در هند تبدیل و با نام وادی اولیاء معروف شد. گیسودراز بعد از مرگ پدرش و پس از هشت سال زندگی در دولت‌آباد به همراه خانواده به دهلی بازگشت و در دهلی بود که گیسودراز در ۱۲ سالگی، یا بر اساس بعضی از روایت‌ها در ۱۵ سالگی، به همراه برادرش، چندان، در محضر چراغ دهلی به تحصیل مشغول شد.

گیسودراز تا سال ۱۳۹۸م در دهلی ماند و زمانی که دیگر شیخ سالخورده‌ای شده بود، به همراه خانواده و شاگردانش به دکن بازگشت و سامانی، نویسنده زندگینامه‌اش، نیز در

ارنست یادآور می‌شود که قتال به معنای قاتل نفس دنیوی است نه به معنای آدم‌کش: "تعدادی از صوفیان نیز به لقب وحشتناک قتال به معنای آدم‌کش معروف بودند، اما در تذکره‌نویسی این لقب را فقط برای افرادی به کار می‌برند که بسیار ریاضت کشیده‌اند و مکاشفه کرده‌اند و نفس دنیوی خود را کشته‌اند؛ مقایسه کنید با عین‌الدین قتال نامتعارف در کتاب مراآلااسرار، جلد ۲، ۴۵۵؛ و صدرالدین راجو قتال معتکف در اخبار‌الاخیر، ۱۴۵."

<sup>۹</sup> محمدعلی سامانی، سیره محمدی، تصحیح احمد سکندرپوری (الله‌آباد: انتشارات یونانی دولتی، ۱۹۵۷)، ۱۲-۱۳.

<sup>۱۰</sup> Carl Ernst, *Eternal Garden: Mysticism, History, and Politics at a South Asian Sufi Center* (New York: State University of New York Press, 1992), 310, footnote 25.

زمره آنها بود. آنچه باعث این تصمیم شد، حمله تیمور (۱۳۳۶-۱۴۰۵م) به هند بود. بهانه تیمور برای حمله به آن منطقه دفاع از اسلام و شکست دادن حاکمان دهلی بود، زیرا با هندوها به ملایمت رفتار می‌کردند. گیسودراز حدوداً سه سال قبل از اینکه تیمور دهلی را به تصرف درآورد، حمله او و سقوط دهلی را پیش‌بینی کرده بود. به گفته سامانی، در این دوران گیسودراز همیشه به اطرافیان‌ش دربارهٔ اتفاق‌های آینده هشدار می‌داد و به آنها توصیه می‌کرد دهلی را ترک کنند. زمانی که گیسودراز و همراهانش وارد دکن شدند، فیروزشاه بهمنی او را به نحوی که شایستهٔ مقامش بود تکریم کرد. فیروزشاه بهمنی از اینکه گیسودراز به قلمرو او نقل مکان کرده بود بسیار خوشحال بود و هنگامی که کاروان آنها به حوالی شهر رسید، خود او شخصاً منتظر ورودشان بود.<sup>۱۱</sup> سامانی شرح می‌دهد که به محض رسیدن گیسودراز به منطقهٔ فتح‌آباد، از مناطق دولت‌آباد، فیروزشاه پسرش را همراه نماینده‌ای فرستاد تا شیخ را به پایتخت خود، احسن‌آباد که نام قدیم گلبرگه بود، دعوت کند. گیسودراز به پیشنهاد شاه فکر کرد و گفت که مشکلی با پذیرفتن دعوت شاه ندارد، اما زندگی شاه به زودی پایان می‌یابد و بنابراین، اقامت نزد شاه بی‌فایده است، زیرا تقدیر شاه چنین است که از دنیا برود. شاه از گیسودراز می‌خواهد برایش دعا کند تا خداوند عمرش را طولانی کند. گیسودراز چند روز پس از دعا خطاب به او می‌گوید که دعاهایش مستجاب شده‌اند و طول عمری به اندازهٔ طول عمر خود شیخ به او اعطا شده است. حرف او کاملاً درست بود و فیروزشاه فقط چند روز قبل از گیسودراز از دنیا رفت. در حدود ۱۴۰۰م، شیخ و همراهانش در احسن‌آباد (گلبرگه) ساکن شدند. فیروزشاه کم‌کم آن شور و اشتیاق اولیه‌اش به گیسودراز را از دست داد، اما برادر جوان‌تر شاه، خان خانان احمدشاه (م. ۱۴۳۶م)، همچنان به گیسودراز علاقه‌مند و وفادار بود و برای او قلعه‌ای ساخت که هم محل اقامت و هم خانقاه او شد.

گیسودراز دانشمندی استثنایی و اندیشمندی مستقل بود که بدون تعصب از علم و معرفت (گنوسیسی) استقبال می‌کرد. در زمانی که صوفیان فرقهٔ چشتیه از یادگیری هر زبانی جز زبان‌های علوم اسلامی، یعنی فارسی و عربی، منع می‌شدند، او به زبان‌های هندی، دکنی و سانسکریت تسلط داشت. نویسنده‌ای پرکار بود که بر اساس بعضی روایت بیش از ۱۰۰ کتاب و جزوه تألیف کرد. عنوان ۳۷ نوشتهٔ او به ثبت رسیده است.<sup>۱۲</sup> رساله‌های شایان او، از جمله رسالهٔ اسماء‌الاسرار و حظائرالقدس، تصویری ظریف از جهان شهودی نویسنده به

<sup>۱۱</sup> سامانی، سیرهٔ محمدی، ۲۷-۲۹. شرح تعارف، (۴) شرح آداب المریدین، (۵) شرح فصوص الحکم، (۶) ترجمهٔ رسالهٔ قشیری، (۷) حظائرالقدس، (۸) اسماء‌الاسرار، (۹) مکتوبات فارسی، و (۱۰) جواهرالعشاق کرد: (۱) شرح مشارق الانوار، (۲) شرح عوارف المعارف، (۳)

دست می‌دهند و تفسیرهای او نشان‌دهنده رویکرد تحلیلی‌اش به مباحث دانشمندان برجسته دنیای اسلامی و از جمله ابوالقاسم قشیری (م. ۱۰۷۲م)، هجویری (م. ۱۰۷۲م) و عین‌القضات همدانی (م. ۱۱۳۱م) هستند. گیسودراز از این تفسیرها در تدریس به شاگردانش استفاده می‌برد و در آموزش فرزندان و تعدادی از شاگردان پیشرفته‌اش، ایشان را تشویق می‌کرد بر کار این نویسندگان نقد بنویسند. تفسیری که گیسودراز بر عین‌القضات نوشت نشان از تمایل بسیار او به دانش این عارف ایرانی و استادش، احمد غزالی، دارد. عین‌القضات در ۱۰۹۶ یا ۱۰۹۸م در همدان چشم به جهان گشود و در ۱۱۳۱م در همان شهر به جرم الحاد به دار آویخته شد. همدان که در شمال غرب ایران و در مسیری قرار دارد که خراسان را به بغداد متصل می‌کند، در ایران دوره قرون وسطا مرکز فرهنگی مهمی به شمار می‌رفت. خانواده عین‌القضات از فقهای شافعی برجسته بودند و او نیز چون پدر و پدربزرگش تدریس و تعلیم شاگردانش را عهده‌دار بود و در همدان و در میان نجیب‌زادگان دربار سلجوقی پیروان بسیاری داشت.<sup>۱۳</sup> عین‌القضات در جوانی اعدام شد، اما در همین عمر کوتاه کتاب‌ها و رساله‌هایی تألیف کرد که جزو مهم‌ترین آثار عرفانی زبان فارسی محسوب می‌شوند. او خود را عارفی شهودی می‌دانست که از طریق شهود به ادراک عالم غیب می‌رسند؛ عالمی پر از تناقض و پیچیدگی که مقوله‌های سنتی ایمان را به پرسش می‌کشید. گیسودراز مسلمانی متدین و رهبری مذهبی بود که از شریعت پیروی می‌کرد و در عین حال، به فضایل عرفانی چون عین‌القضات نیز تمایل داشت که ایمان را بر اساس علم لدنی یا نزدیکی به خدا می‌سنجیدند.

سماع عامل مهمی بود که باعث شد اولین اعضای فرقه چشتیه به سمت عین‌القضات و استاد او، احمد غزالی، جذب شوند. لازم به یادآوری است که سماع، از تمرین‌های معنوی مسلمانان، به همت عارفانی به آن ملک رسیده بود که از سرزمین‌های دیگر به هند آمده بودند. خواجه معین‌الدین حسن سجزی چشتی (۱۱۴۲-۱۲۳۶م)، بنیان‌گذار فرقه چشتیه در هند که در ۱۱۹۳م وارد هند شد، از طرفداران مشتاق موسیقی بود. او برخلاف اعضای فرقه سهروردیه که از تمرین سماع دوری می‌کردند،<sup>۱۴</sup> در خانه‌اش مجلس سماع

<sup>۱۳</sup> Ahmad, eds. Milton Israel and N. K. Wagle (New Delhi: Manohar, 1983), 80-81.

بروس لارنس از این اظهار تعجب می‌کند که گفته‌اند ابونجیب سهروردی و برادرزاده‌اش، ابوحفص عمر سهروردی، که به قول خود لارنس فرزندان معنوی بلافضل احمد غزالی بوده‌اند، تمایلی به سماع نداشته‌اند. از نظر او شاید تجربه‌های عرفانی این دو عارف یا شاید هم فشار جامعه مسلمان به آنها از عواملی بوده که در تعیین نظرشان نقش داشته است.

<sup>۱۴</sup> مکتب فقهی شافعی را به امام شافعی (۷۶۷-۸۲۰م) نسبت می‌دهند. شافعی بر اساس شجره‌نامه‌اش از قریشی‌ها بوده و با پیامبر نیز نسبتی داشت که آن را از روی اسم نیاکان او می‌توان فهمید: الامام ابوعبدالله محمدبن ادريس بن العباس بن عثمان بن شافعی بن الصائب بن عبیدبن عبد یزیدبن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف بن قسی القریشی.

<sup>۱۴</sup> Bruce B. Lawrence, "The Early Chishtī Approach to Samā," in *Islamic Society and Culture: Essays in Honour of Professor Aziz*

برگزار می‌کرد و هر شام به موسیقی گوش می‌داد.<sup>۱۵</sup> معین‌الدین و شاگردانش سماع را در بین اعضای فرقهٔ چشتیه پابرجا ساختند.<sup>۱۶</sup> تلاش آنها در این راه بعدها استحکام بیشتری یافت که به همت نوشته‌های نظری بسیاری بود که اعضای نسل‌های بعدی فرقهٔ چشتیه هند خلق کردند و گیسودراز هم در بین ایشان شهرت خاصی داشت. در زمان گیسودراز، سماع همچنان در بین اعضای فرقهٔ چشتیه محبوب بود. کمکی که گیسودراز در خصوص سماع انجام داد آن بود که اصول سماع را صورت‌بندی کرد و آنها را به رشتهٔ تحریر کشید.<sup>۱۷</sup> اولین نویسندگان فرقهٔ چشتیه شیفتهٔ احمد غزالی و عین‌القضات همدانی و مجذوب هجویری (م. ۱۰۷۲/۱۰۷۷ م) بودند. ابوالحسین علی‌بن عثمان الجولابی الهجویری شهرتش را بیشتر مدیون کتاب کشف المحجوب لارباب القلوب بود؛ کتابی که قدیمی‌ترین رسالهٔ عرفانی فارسی محسوب می‌شد و هجویری نگارش آن را در هند به اتمام رساند. هجویری اولین عارف مسلمانی بود که سماع را به پیروان خود در هند معرفی کرد. او در هجویر، واقع در غزنین، به دنیا آمد و در این منطقه بسیار سفر کرد و بعد از اقامتی طولانی در عراق در هند ساکن شد.<sup>۱۸</sup> او در لاهور اقامت گزید و در همان جا نگارش کتاب کشف المحجوب را، که یگانه کتاب باقی‌مانده از اوست، به اتمام رسانید.<sup>۱۹</sup>

سماع در آموزه‌های عین‌القضات همدانی و استادش، احمد غزالی، مبحثی اساسی بود. آنها سماع را روشی بسیار مؤثر برای رهایی روح از بدن و آماده شدن آن برای کسب انوار عالم غیب تلقی می‌کردند. عین‌القضات در فصل چهارم کتاب تمهیدات، "خود را بشناس تا خدا را بشناسی"، به موضوع سماع می‌پردازد و می‌نویسد که سماع تمرینی

عنوان زندانی به آن جا بردند. بنابراین، ارتباطش با کتاب‌هایش قطع شد، زیرا کتاب‌هایش جا ماندند و تمام کردن نگارش کتاب کشف المحجوب برایش مشکل شد. در صفحهٔ ۹۱ ترجمهٔ نیکلسون آمده است که "شیخ مرا از وی روایات بسیار بود، اما در این وقت بیش از این ممکن نگفتم، کتاب‌هایم در غزنین مانده بود، امیدوارم خداوند آنها را حفظ کند، و من در لاهور، از توابع مولتان، در میان ناخسان اسیر بودم. در شادی و غم باید خدا را ستایش کرد."<sup>۱۶</sup> هجویری، کشف المحجوب، ۱۹-۲۰. کشف المحجوب یگانه اثری است که از هجویری باقی مانده است، اما او آثار دیگری نیز به رشتهٔ تحریر درآورده بود که از جملهٔ آنها می‌توان به دیوان شعر او و رساله‌هایی که در زمینهٔ تصوف و وحدت الهی نوشته است اشاره کرد.

<sup>۱۵</sup>Shah Khusro Hussaini, *Sayyid Muhammad al-Husayni-i Gisudaraz (721/1321—825/1422): On Sufism* (Delli: Idarah-i Adabiyat-i Delli, 2009), 122.

<sup>۱۶</sup>اعضای فرقهٔ سهروردی از شاگردان و پیروان شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی بودند. در خصوص عدم علاقهٔ اعضای این فرقه به سماع اتفاق نظر وجود دارد، هرچند که گاه بعضی خلاف این نظر را دارند.

<sup>۱۷</sup>Hussaini, *Sayyid Muhammad al-Husayni-i Gisudaraz*, 125-126.

<sup>۱۸</sup>هجویری، کشف المحجوب: قدیمی‌ترین رسالهٔ فارسی دربارهٔ تصوف، ترجمهٔ رینولد الف. نیکلسون، با مقدمهٔ شهیدالله فریدی (لاهور: بنیاد کتاب اسلامی، ۱۹۷۶)، ۱۸ و ۹۱. به گفتهٔ نیکلسون، هجویری به میل خود به لاهور نقل مکان نکرد، بلکه او را علی‌رغم میل به

است که قلب را دگرگون می‌کند، زیرا باعث می‌شود نور الهی بر دل سالک بتابد و آتش ابلیس را از آن بزداید. سماع موضوعی بحث‌برانگیز در خصوص کیفیت ارتباط سالک با عالم غیب بود؛ عالمی که هم روشنگر است و هم اغواگر، یعنی در واقع این قدرت را دارد که کسی را گمراه و کسی را به سوی خدا هدایت کند. عین‌القضات و غزالی با استناد به قرآن و سنت، با فقهای متعصبی که مخالف سماع بودند مقابله کرده و استدلال می‌آوردند که رویکرد خصمانه نسبت به سماع که بر ممنوعیت آن اصرار داشته باشد، در واقع عکس‌العملی است منفی در قبال محبوبیت گسترده موسیقی. علاوه بر این، استقبال بانوان و نوجوانان از سماع و حضور گسترده ایشان در مجالس سماع باعث منع ایشان از شرکت در این مجالس شد. تحقیق بروس لارنس در این خصوص نشان می‌دهد که ماریژان موله فقط چهار نویسنده هندی را نظریه‌پرداز برجسته سماع می‌داند که عبارت‌اند از علی هجویری، گیسودراز، علی همدانی و محمد نورالله.<sup>20</sup> لارنس به آثاری که دیگر نویسندگان فرقه چشتیه درباره سماع خلق کرده‌اند هم اشاره کرده است، آثاری که یا به شکل مقاله‌هایی جداگانه نگاشته شده‌اند یا فصل‌هایی از تذکره زندگی اولیا و کتاب‌های مذهبی را به خود اختصاص می‌دهند یا به صورت گفت‌وگوهای شفاهی در ملفوظات شیوخ صوفی ثبت شده‌اند.<sup>21</sup> در این منابع، از احمد غزالی نیز تقدیر شده است و به مرجعیت او در خصوص سماع اذعان شده که خود گستره نفوذ غزالی را در بین اعضای فرقه چشتیه نشان می‌دهد.

گیسودراز یکی از صاحب‌نظران حوزه سماع بود و او نیز همچون پیشینیان خود در آثارش از آموزه‌های احمد غزالی و عین‌القضات بهره می‌برد و برای پیشبرد بحث سماع، مباحث مهمی را در این زمینه مطرح می‌کرد. در واقع، اولین دانشمندان فرقه چشتیه بین احمد غزالی و عین‌القضات چنان ارتباطی قائل بودند که اگر در آثارشان به یکی از این دو اشاره‌ای می‌شد، از دیگری نیز سخنی به میان می‌آمد. بیشتر دانشمندان فرقه چشتیه عین‌القضات را به سبب پیوندی که با استاد برجسته خود داشت بااهمیت می‌شمردند، در حالی که گیسودراز مشخصاً به عین‌القضات پرداخت و تفسیری بر آثارش نوشت که در آن فقط به عین‌القضات و کتاب تمهیدات او توجه داشت. گیسودراز با تفسیری که

سودمندی درباره استقبال اولین اعضای فرقه چشتیه از سماع به دست می‌دهد. او در تحلیل خویش فقط تعداد محدودی از نویسندگان را در خصوص سماع صاحب‌نظر می‌داند.

<sup>21</sup>Lawrence, "The Early Chishti Approach to Samā", 4 and 74.

<sup>20</sup>Lawrence, "The Early Chishtī Approach to Samā", 72-73; Marijan Molé, "La Danse extatique en Islam," in *Sources Orientales*, eds. Denise Bernot, Anne-Marie Esnoul, et al. (Paris: Seuil, 1963), vol.6 147-280.

ماریژان موله یکی دیگر از دانشمندان است که اطلاعات

عین‌القضات از سماع، عالم غیب و معرفت‌شناسی انوار به دست می‌داد موافق بود. این تجربه‌های شهودی در واقع تأکیدی بر این مسئله‌اند که از نظر گیسودراز، عین‌القضات و استاد او در زمرهٔ برجسته‌ترین مردان خدا و نویسندگان تأثیرگذار آثار عرفانی قرار دارند و استادانی‌اند که برای اعضای فرقهٔ چشتیه از مرتبه خاصی بهره‌مندند. موضوع تمهیدات عرفانی باطنی است که منعکس‌کنندهٔ وارداتی غیبی است که عین‌القضات کسب کرده است. گیسودراز در تفسیر خود می‌نویسد عالم غیب در کتاب تمهیدات همان اسرار الهی خداوند است، یعنی عالمی که از دسترس خرد انسانی به دور و به همین سبب ناشناختنی است. موضوع اصلی صفات خداوند است که در عالم غیب نهفته و از دید بشر دورند و خداوند این صفات را فقط در صورتی که بخواهد آشکار می‌کند. قرآن یکی از این نمونه‌هاست. گیسودراز این اسرار را از طریق بحثی توضیح می‌دهد که عین‌القضات در خصوص انوار مطرح می‌کند. این مبحث نور محمد و نور ابلیس را شرح می‌دهد که متناقض و نیز مکمل یکدیگرند و در ابتدا، توجه خواننده را به جزئیات سیر شهودی عین‌القضات جلب و سپس او را به سمت اهمیت کیهان‌شناختی و معادشناختی این انوار هدایت می‌کند. گیسودراز با نویسنده موافق است و درک شهودی عین‌القضات را همان درک انوار می‌داند، انواری که کل عالم خلق را در بر می‌گیرند.

شرح گیسودراز بر تمهیدات مهم‌ترین شرحی است که در قرون وسطا بر این دانشمند ایرانی نوشته شده است. این شرح نشانهٔ حس نزدیکی‌ای است که گیسودراز با عین‌القضات داشت و همچنین، نشان می‌دهد که گیسودراز شیفتهٔ تسلط والای عین‌القضات بر مباحث عرفانی فارسی بوده. گیسودراز نیز همچون عین‌القضات متفکری خلاق و عارفی بی‌تعصب و پذیرای جلوه‌های مختلف ایمان بود. برای مثال، گیسودراز به زبان‌های هندی و سانسکریت، که زبان کفار و مشرکان محسوب می‌شدند، تسلط داشت. علاوه بر این، گیسودراز در سال‌های اولیهٔ کار تحقیقاتی‌اش شخصاً آثار خود را می‌نوشت و این مسئله در بین چشتی‌ها رویکردی نامتعارف بود و با موضع آنها در این خصوص مغایرت داشت. شیخان چشتی خود مؤلف آثار خویش نبودند و دانشی هم که از آنها به ما رسیده، فقط از طریق ملفوظات آنهاست که آنها را هم شاگردانشان بعدها با تکیه بر آنچه از این آموزه‌ها و گفته‌ها در ذهن داشتند به رشته تحریر درآورده‌اند. گیسودراز در زمرهٔ اولین چشتیانی بود که خود آثار خود را می‌نوشت. او نویسنده‌ای پُرکار بود و آثار بسیاری به زبان فارسی و عربی نوشت. آثاری به زبان دکنی به او منسوب است که به اشتباه او را نویسندهٔ این آثار می‌نامد، در حالی که به نظر می‌رسد این نوشته‌ها را شاگردانش بر اساس سخنرانی‌های او نگاشته باشند.



گیسودراز شرح تمهیدات را بر اساس تمهیدات در ده فصل تنظیم کرد. فصل‌های شرح تمهیدات با فصل‌های تمهیدات مطابقت داشتند و او در هر فصل از شرح تمهیدات ابتدا گزیده‌ی جامعی از فصل مطابق آن را در تمهیدات آورده است. گزیده‌هایی که از کتاب تمهیدات انتخاب می‌کرد از نظر او مهم و پیچیده و شامل مباحث مختلفی بودند که عبارت‌اند از آیه‌های قرآنی، اسرار عالم غیب، انوار محمد و ابلیس، گشایش قلب در مقام یکی از مراحل اشراق، اصول عرفانی از جمله روزه و دعا، نگرش سالک به جسم خود و نیازهای آن، تولد و مرگ عرفانی، ایمان، عادت و خوی، و سماع. گیسودراز در ابتدای شرح تمهیدات خلاصه‌ای از آغاز کتاب تمهیدات آورده است و سپس به تفسیر آن پرداخته است.

قوله: فاتبعوا النور الذی انزل معہ.<sup>۲۲</sup> او را نور خواند و کتاب را هم نور خواند و همه را پس‌روی آن کتاب فرمود و پس‌روی کتاب پس‌روی محمد کرد. پس همه را به یکی صورت و به یکی لباس برون آورد. محمد نور، کتاب نور، و آن که متبع محمد بود او نور، پس نور در نور باشد. تو گوش دار، ذهن را صاف کرده بگمار، سخن لطیف و نازک‌تر می‌رود و آنکه می‌گویم می‌دانی چه می‌گوید. قرآن از خدا آمد، محمد از خدا آمد، بدان وضع که قرآن آمد هم بدان وصف محمد آمد. یکی را می‌گویی غیر مخلوق، آن مهره به درج این مهره بدار. نکوشکی تمثیلی است. پس تو مردی عارف‌دل را پیش‌تر بر اکنون بدان که چنان که از قرآن کاغذی و سیاهی و حروفی دیدی و آن قرآن نیست، و رای آن قرآنی است و این نشان آن است. و همچنین است محمد علیه‌السلام را دستی و پایی و تنی، و آن محمد نیست و رای آن محمد است و آن عین رحمن است. این گفتار ما را قاضی<sup>۲۳</sup> علیه‌الرحمة خود تطبیق داد.<sup>۲۴</sup>

عین‌القضات تمهیدات را با مبحث محوری آموزه‌های خود آغاز می‌کند و می‌گوید که تار و بود وجود از نور الهی بافته شده است و آیه‌های قرآنی و پیامبر، که آنها نیز تجلی نورند، گواهی بر این مسئله‌اند. گیسودراز شرحش را با تفسیر قسمت‌های اول کتاب تمهیدات آغاز می‌کند و سپس، در ادامه، بر اساس فهرست مطالب تمهیدات پیش می‌رود و به

<sup>۲۲</sup>قرآن، سوره ۷، آیه ۱۵۷.  
<sup>۲۳</sup>گیسودراز از عین‌القضات با عنوان قاضی یاد می‌کند.  
<sup>۲۴</sup>گیسودراز، شرح زبدة‌الحقائق معروف به شرح تمهیدات، تصحیح عطا حسین (حیدرآباد: انتشارات معین ۱۹۴۵)، ۴.  
برخی متن‌های خاص این واژه به معنای مبارزی آمده است که در راه اسلام ایثار می‌کند.  
واژه قاضی صورت مفرد واژه قضات است که بخشی از اسم عین‌القضات را تشکیل می‌دهد. واژه قاضی به طور کلی به معنای دانشمند شرع یا به معنای کسی است که در خصوص احتیاجات مردم حکم می‌کند، اما در



همین ترتیب به قسمت‌های دیگر این کتاب می‌پردازد. روش کار گیسودراز این‌گونه بود که ابتدا مفاهیم و عبارات مهم قسمتی از کتاب تمهیدات را مطرح می‌کرد و سپس، به شرح آن قسمت می‌پرداخت. تمهیدات از نظر گیسودراز اثری مهم بود زیرا آموزه‌های موجود در آن منعکس‌کننده اسرار غامض و تناقض‌آمیز عالم غیب بودند. گیسودراز این ویژگی کتاب تمهیدات را آن‌قدر تأثیرگذار می‌دانست که به آن گروه از شاگردانش که تازه وارد حیطه عرفان شده بودند، اجازه نمی‌داد به این کتاب دسترسی داشته باشند، زیرا توانایی درک معنای آن را نداشتند. او فقط برای آموزش شاگردانی که در راه شناخت عرفانی تجربه کسب کرده بودند از این کتاب بهره می‌برد. در واقع شرح جامع و مفصل گیسودراز بر این کتاب برای استفاده همین گروه از پیروانش بود.

گیسودراز نگارش شرح تمهیدات را در دهلی به پایان رساند، یعنی همان جایی که یکی از دوستان او به اسم مسعود بک نیز به تحقیق درباره عین‌القضات مشغول بود. توجهی که گیسودراز و بک به عین‌القضات و احمد غزالی داشتند نشان از این مسئله دارد که نخبگان فرقه چشتیه در هند با جدیت سرگرم تحقیق در خصوص عین‌القضات بودند. بک و گیسودراز از پیروان مشتاق سماع بودند که این نیز دلیل دیگری بر گرایش آنها به سمت این عارف ایرانی و استاد پرآوازه اوست. مسعود بک، که نام کامل او شیرخان مسعود بک احمد محمود نخشی بخارایی بوده است، از نجیب‌زادگان بخارا، منطقه‌ای در ماوراءالنهر، بود. او پس از گرایش به عرفان زندگی مرفه خود را رها کرد و به هند رفت و به فرقه چشتیه پیوست و تا پایان عمر در آنجا ماند. بر اساس آنچه در تذکره‌های این دوره آمده است، بک و شیخ نظام‌الدین اولیا با هم در ارتباط بودند و علاوه بر این، بک از شاگردان یکی از شیخ‌های چشتیه، یعنی رکن‌الدین بن شهاب‌الدین امام، بود و در کنار او در لادو سرای، منطقه‌ای واقع در دهلی، در خاک آرمیده است. کارل ارنست در تحقیقی که درباره بک صورت داده است، بینش باارزشی از رابطه او با عین‌القضات در اختیار می‌گذارد.<sup>۲۵</sup> او در این خصوص استدلال می‌آورد که نویسندگان و تذکره‌نویسان بعد از

است و بر این اساس می‌گوید که به احتمال فراوان، بک طی سال‌های پایانی و پراشوب حکومت فیروز تغلق، در حدود ۱۳۸۷م، اعدام شده است. بنگرید به Carl Ernst, "From Hagiography to Martyrology: Conflicting Testimonies to a Sufi Martyr of the Delhi Sultanate," *History of Religions*, 24:4 (May 1985), 318.

<sup>۲۵</sup> همه می‌دانند که بک را به دستور شاه فیروزشاه تغلق، از اقوام بک، به دار آویختند، اما کسی اطلاعی در خصوص تاریخ تولد و تاریخ مرگ او ندارد. بر اساس آنچه در تاریخ جامع اولیا دهلی آمده، زمان اعدام او اواخر قرن چهاردهم بوده است. کارل ارنست تذکره‌الاولیایه‌ایی را که در قرون وسطا و پیش از آغاز دوره مدرن در هند نوشته شده‌اند مطالعه کرده و اطلاعات آنها در خصوص مسعود بک را بررسی کرده

بک بعضی از ویژگی‌های او را با عین‌القضات برابر دانسته‌اند که از جمله آنها می‌توان به وجد گیری عرفان او و پایان تراژیک زندگی و شهید شدنش در راه عرفان اشاره کرد. ارنست نتیجه‌گیری می‌کند که چنین پیوندهایی نشان از این دارند که عین‌القضات هم در فرهنگ ادبی بسیار والا و هم فولکلور فرقه چشتیه جایگاه ویژه‌ای داشته است.

میران جی حسین خدانما (م. ۱۶۶۸ یا ۱۶۷۸م) بیش از دو قرن پس از مرگ گیسودراز ترجمه‌ای جامع و تفسیری کامل از شرح تمهیدات گیسودراز تألیف کرد.<sup>۲۶</sup> میران جی که از شیخ‌های مهم فرقه چشتیه در حیدرآباد محسوب می‌شد، در واقع از پیشینه‌ای غیرمذهبی به این جایگاه رسیده بود. گویی مشیت الهی بر این بود که او پا به عرصه عرفان بگذارد. او در دستگاه حکومتی سلطان عبدالله قطب‌شاه (ح. ۱۶۲۶-۱۶۷۲م) خدمت می‌کرد و مسئولیت سواره‌نظام حکومتی را بر عهده داشت. شاه به مهارت او اذعان داشت و وظایفی بر عهده‌اش می‌گذاشت که فقط به معاونان نزدیک خود واگذار می‌کرد. یک بار شاه او را به نمایندگی از طرف خود به دربار ابراهیم عادل‌شاه در بیجاپور فرستاد.<sup>۲۷</sup> چند روز بعد که مأموریتش را در آنجا تمام کرد و آماده بازگشت به حیدرآباد بود، متوجه شد که عارف معروف آن منطقه، یعنی شاه امین‌الدین علی (م. ۱۷۰۵م) از خلوت چهل روزه خارج شده است و ملاقات‌کنندگان را می‌پذیرد.<sup>۲۸</sup> میران جی به ملاقات شیخ رفت و ظرف چند ساعتی که در محفل او حضور داشت به مرحله فنا رسید. او به جمع پیروان شیخ امین‌الدین علی پیوست و شیخ نیز در زمانی که باید، او را دوباره به حیدرآباد فرستاد تا پیروانی را که در آن منطقه بودند آموزش دهد. لقب میران جی، یعنی خدانما، در واقع اشاره به این دارد که او معلمی مشهور بود که راه خدا را به افراد بسیاری نشان داد.<sup>۲۹</sup> شرحی که او بر تمهیدات نوشته به شرح شرح تمهیدات ترجمه عین‌القضات معروف است. این شرح به زبان دکنی تألیف شده و در دسترس خوانندگان بسیاری، به‌خصوص در بیجاپور و حیدرآباد، قرار گرفت. شرح میران جی از ترجمه

خرقه خلافت را از پدرش، برهان‌الدین جانم، به ارث برد و به جای او رهبر مذهبی بیجاپور شد. او چند رساله تألیف کرد که از جمله آنها می‌توان به چاک‌نامه‌های (شعرهایی که هنگام آسیاب کردن دانه‌های غذایی می‌خوانند) معروف او اشاره کرد. مردم معتقد بودند که امین‌الدین قدیس به دنیا آمده است و معجزه‌هایی به او نسبت می‌دادند. نویسنده تذکره شعری دکن می‌گوید که او استاد میران جی خدانما بوده است. او در تاریخ ۲۱ رمضان ۱۱۶۴/۱۷۰۵م از دنیا رفت و در بیجاپور به خاک سپرده شد.<sup>۳۰</sup> ملکاپوری حیدرآبادی، محبوب‌الزمن، ۹۵۷.

<sup>۲۶</sup> در این قسمت جا دارد از سیدخسرو حسینی تشکر کنم. ایشان در گفت‌وگویی که در تابستان ۲۰۰۸ با یکدیگر داشتیم، به این نسخه دستنویس اشاره کردند.<sup>۲۷</sup> عبدالجبار خان ملکاپوری حیدرآبادی، محبوب‌الزمن: تذکره شعری دکن (حیدرآباد: انتشارات رحمان، ۱۹۰۰)، جلد ۱، ۹۵۵.<sup>۲۸</sup> ملکاپوری حیدرآبادی، محبوب‌الزمن، ۱۱۶-۱۲۰.<sup>۲۹</sup> شیخ امین‌الدین علی، که به اسم امین‌الدین اعلی هم شناخته می‌شود، فرزند برهان‌الدین جانم‌بن میران جی شمس‌العشاق بود و خانواده‌اش در زمره اولیایی بودند که در بیجاپور طرفداران بسیار داشتند. امین‌الدین

متن‌های متفاوت تمهیدات عین‌القضات و همچنین از ترجمه شرح گیسودراز تشکیل شده است. به یقین می‌توان گفت که این اثر در واقع ترجمه‌ای است از شرح گیسودراز به زبان دکنی. میران جی در طول کار گاهی نام گیسودراز را می‌آورد تا فرق تفاسیر خودش با تفاسیر گیسودراز را مشخص کند. نسخه اصلی کتاب شرح تمهیدات ترجمه عین‌القضات در کتابخانه نسخ خطی موزه سالار جنگ در حیدرآباد نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۰۶۶/ق/۱۶۵۶م، ۱۲ سال قبل از مرگ مؤلف، به رشته تحریر درآمد.<sup>۳۰</sup> نسخه دوم در ۱۸۲/ق/۱۷۶۸م نوشته شده و در همین کتابخانه موجود است.<sup>۳۱</sup> در ادامه نمونه‌ای از ترجمه فارسی این متن دکنی را می‌آوریم.<sup>۳۲</sup>

خدا فرمود هر چه محمد می‌فرماید انجام دهید. وی را برای هدایت شما فرستاده‌ام. ای دوست، تو قرآن را حروف سیاه بر کاغذ سفید می‌بینی. آن ظاهر قرآن است که در اصل کلام خداست. نور در آن سطور سیاه دیده نمی‌شود، آن را مخلوق می‌نامند. ای عزیز، این حکایت را نشنیده‌ای که سلطان سوار بر اسب نتواند شد، مگر آنکه اسب را زین کرده باشند و آن ایستاده و آماده باشد. یعنی به غیر رسیدن به عشق پیر، عشق خدا را نتوان دید. اگر عشق خالق نداری، باری عشق مخلوقی مهیا کن. یعنی اگر طاققت قبول معرفت خدا را نداری، اول سعی در شناخت خود کن. پس منظور این است که آفتاب ذاتاً بخشنده و روشنایی‌بخش است، یعنی دوست‌نواز و خوبی‌دهنده است. لیکن این عشق وسوسه‌انگیز است، یعنی محبت معشوق عاشق را می‌گذارد. در جدایی از او مقامی هست که در آن، عاشق بدون معشوق زندگی نمی‌تواند. یعنی آن‌طور که عاشق صورت معشوق را می‌بیند، همان‌طور در چشمان او نور می‌تابد و او از صفات معشوق رنگ می‌گیرد.

این منتخب در فهرست توصیفی نسخ خطی موزه سالار جنگ و همچنین در کتاب دکن مین اردو (اردو در دکن) آمده است که تصویر جامعی از تحولات زبان اردو و فرهنگ والای ادبی در جنوب به دست می‌دهد. دکن مین اردو به همت نصیرالدین هاشمی ویرایش و تفسیر شده است. نصیرالدین هاشمی علاوه بر این کار، در زمره ویراستارانی بوده است که در کتابخانه سالار جنگ فهرست نسخ خطی اردو را ویرایش کرده‌اند.

این قسمت را در اختیار من قرار دادند و من هم ترجمه ایشان را به زبان فارسی ترجمه کردم. از دوست عزیزم مظهر مهدی، که یادشان گرامی باد، تشکر می‌کنم که اینجانب را با پرفسور اثر و دیگر پژوهشگران برجسته حیدرآباد آشنا کردند.

<sup>۳۰</sup>میران جی حسین خدانما، شرح تمهیدات ترجمه عین‌القضات (نسخه خطی کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد، نسخه شماره ۱۳۲، تصوف، اردو). این نسخه ۲۳۳ برگ دارد.

<sup>۳۱</sup>نسخه شماره ۱۳۳، ۱۹۶ برگ دارد.

<sup>۳۲</sup>پرفسور محمدعلی اثر لطف کردند و ترجمه اردوی

هاشمی در هر دو منبع در معرفی شرح میران جی بر تمهیدات اشتباه جالبی می‌کند و تمهیدات عین‌القضات را به احمد غزالی نسبت می‌دهد.<sup>۳۳</sup> این موضوع نشانه‌ای است که تا زمان معاصر نیز در فرهنگ ادبی دکن ارتباط نزدیکی بین عین‌القضات و احمد غزالی وجود دارد و این به علت دستاوردهای گیسودراز است. این نکته را نیز باید اضافه کرد که حدود سال ۱۶۲۷م/۱۰۳۶ق، عارف گمنامی از اهالی تهنیسر در شمال هند شرح مختصر دیگری بر تمهیدات نوشت. نویسنده این شرح خود را الله‌نور، از پیروان نظام‌الدین عمری (م. ۱۶۲۶ یا ۱۶۲۷م) معرفی می‌کند. این شرح، که بحرالحقائق نام دارد، به پنج فصل اول کتاب تمهیدات می‌پردازد.<sup>۳۴</sup>

گیسودراز کار نگارش شرح تمهیدات و نیز دیگر آثار اصلی خود را در دهلی و پیش از نقل مکان به دکن به پایان رساند. او در دهلی و در محیط فرهنگی خاص فرقه چشتیه رشد کرد و به مرحله کمال رسید؛ در بین همان چشتی‌هایی که به اولین استادان ایرانی خود افتخار می‌کردند و به میراث هندی-پارسی خود می‌بالیدند. این عارفان و نویسندگان شیفته شاعران ایرانی از جمله حافظ شیرازی بودند که شهرتش باعث شد محمدشاه بهمنی او را به دربارش در دکن دعوت کند، اما حافظ به علت عشق افسانه‌ای‌اش به شیراز دعوت او را نپذیرفت.

قاضی حمیدالدین ناگوری (م. ۱۲۴۴م) نیز رساله‌ای درباره آموزه‌های این عارفان ایرانی به اسم لویح نوشت که برخی از محققان ایرانی عصر حاضر به اشتباه فکر می‌کنند نویسنده آن عین‌القضات بوده که این رساله را برای تقدیر از استادش، احمد غزالی، نوشته است.<sup>۳۵</sup> علت این اشتباه شباهت بین نثر ناگوری و نثر عین‌القضات است.

محققان، رهبران معنوی مانند گیسودراز و ناگوری و نیز مورخان که تاریخ این عصر را به رشته تحریر درمی‌آوردند، از زبان فارسی برای بیان مباحث فکری و ادبی و نیز برای

*of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal* (Calcutta: The Asiatic Society, 1985), 559-60.

<sup>۳۵</sup> برای اطلاع از جزئیات این موضوع بنگرید به Firoozeh Papan-Matin, *Beyond Death: The Mystical Teachings of 'Ayn al-Qudat al-Hamadhani* (Leiden: Brill, 2010), 45-48. Cf. Bruce B. Lawrence, "The Lawā'ih of Qazi Hamid Ud-Din Naguri," in *Indo-Iranica the Quarterly Organ of the Iran Society*, 28:1 (1975), 34.

<sup>۳۳</sup>Nasir al-Din Hashmi, *Deccan Min Urdu* (2nd ed.; New Delhi: Qumi Ku Nasl Bara'i Furuq Urdu Zaban, 2002), 163.

او (میران جی حسین خدانما) چند رساله به زبان دکنی و اردو نیز تألیف کرد که از بین آنها شرحی بر تمهیدات همدانی یا شرح تمهیدات در خور توجه است. او به شعر نیز علاقه داشت. شرحی بر تمهیدات همدانی کتابی است درباره عرفان، که در واقع ترجمه‌ای است از یکی از آثار شیخ احمد، برادر امام غزالی.

<sup>۳۴</sup>Allāh Nūr, *Bahr al-Haqā'iq*, Ms. 1168; Wladimir Ivanow, *Concise Descriptive Catalogue*

تألیف روایت‌های تاریخی بهره می‌بردند. آنها با یکدیگر و با همکاران فارسی‌زبان خود در گفت‌وگو و رقابت بودند و سعی می‌کردند از مرزهای ژانری که با آن سروکار داشتند فراتر روند. گیسودراز با پرداختن به برخی از برجسته‌ترین عارفان ایران قرون وسطا توانست عقاید خود را بیان کند و مورخانی هم که تاریخ دوران او را می‌نوشتند برای روایت داستان‌های فرمانروایان و پادشاهان مسلمان هند و نیز روایت فعالیت‌های علمی پویایی که در دوران آنها رایج بود خواهان پیروی از فردوسی و مورخان دوره تیموریان بودند. این مورخان و نویسندگان بر نسل بعد از خود تأثیر گذاشتند و همچنان در عصر حاضر الهام‌بخش پژوهشگرانی‌اند که برای درک بهتر هند اسلامی قرون وسطا به ایشان رو می‌آورند.

کتابفروشی پگاه \* مجموعه‌ی بی‌نظیر از

بهترین کتاب‌های فارسی و انگلیسی مربوط

به ایران \* هفت روز هفته \* دوشنبه تا شنبه

ساعت ۱۱ تا ۲۱ (یکشنبه ساعت ۱۲ تا ۱۸)

باستان‌شناسی \* فرهنگ و هنر \* لغت‌نامه

اقتصاد \* آموزش \* جغرافیا \* تاریخ \* قانون

سخنرانی \* ادبیات \* خاطرات و زندگینامه

اسطوره‌شناسی \* رمان و داستان \* فلسفه

سیاست \* روانشناسی \* دین \* جامعه‌شناسی

تصوف و عرفان \* کودکان و تقویم . . .

شماره‌ی ۵۵۱۳ خیابان یانگ، تورنتو ۰۸۵۰-۲۲۳ (۴۱۶)

PEGAH . PERSIAN MAGAZINE & BOOK

5513 Yonge Street, Toronto, ON M2N 5S3 CANADA

T (416) 223-0850 \* F (416) 223-3706

E pegahbookshop@yahoo.ca \* www.pegahfarsibook.com